



۲۰۱۶/۱۲/۲۲



مصطفی عمرزی

## رنج آزرگار



در واقع شمارش سیاه روزی ها و بدبختی های مردم ما اگر در بیش از سی سال، در حد هر دقیقه و لحظه نباشد، زیاده نخواهد بود که بنویسم هر روز و شب، بیشتر شده است. با وجود تحمل فجایع و جنایت ها، درست تا زمان حاکمیت رئیس جمهور کرزی، هرچند بیشترین فشار بدبختی ها بر پشتون های افغانستان رفته است، اما فراگیر بودن و عمومیت مساله باعث می شدند قوم ما خودشان را در میان سایر افغانان قناعت دهند که در درگیری با الم، فقط و تنها نیستند. فهم این موضوع، مردم ما را بر صبوری و تحمل بیشتر می کشانید و اعتراضی نداشتند که بیشترین درد ها و مصایب را تحمل کرده اند.

پس از سقوط حاکمیت طالبان، که پدیده دیموکراسی انجویی و خارجی را بدون هیچ بستری که چنین نوعی را در جامعه افغانی تجربه داده باشد، در بگیر و ببندی گیر ماندم که اگر کسانی دلخوش اند و رئیس جمهور پیشین افغانستان بار ها بر آن افتخار کرده است، بدترین آسیب روانی و فکری را نیز بر مردم ما وارد می سازد که از تشنگی فکری و از همپاشیده گی باور ها- به فرهنگی رسیدند، که افغانان در سخت ترین سالیان زنده گی با حذر از آن ها، دشواری ها را پشت سر گذاشته بودند .

در این که جامعه ما از رهگذر فکری، دچار مشکلات حاد شده است و باوجود پابندی اکثریت روستایی بر ارزش های دینی و زیست باهمی، رهبریت جامعه که به گونه ای زیر سایه جامعه آگاه و یا به اصطلاح روشنفکر، زیست می کند، ضم تفکری که از آدرس جناح های درگیر در افغانستان صادر می شود، نوعی از اندیشه هایی را ضمیمه کرد که متأسفانه پشتون های افغانستان در عکس العمل به آن ها، دچار تقابلی شده اند که گرچه از روی ناگزیری است، اما متأسفانه تداوم به اصطلاح دیموکراسی انجویی و بیگانه بی و مهارگسیخته، فرهنگی را به وجود می آورد که در این مجموعه، بر موارد گونه گون آن در تشدید اختلافات و دشمنی، توضیحات و مثال های زیادی رفتند.

یکی از بدترین پیامد های دیموکراسی انجویی و بیگانه بی که می پندارم شاید بیشترین استفاده از آن را کشور های ایران و پاکستان و جناح های تندرو کردند و حاکمیت با تیمی از مدیران بی کفایت که زاده ایتلاف و معامله بودند و

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

خود در جهت ایجاد مشکلات روانی و مادی اجندا می ساختند و به خورد مردم می دادند- در کنار دستگاه عظیم، ولی بی کفایت دولتی که با سخافت فعالیت های ادارات فرهنگی، افغانستان را به موجود بی زبان مبدل کرد، باوجود برآورد بسیاری از نیازها و اهدای بودجه های انکشافی و زمینه ها برای بورس ها، دولت رئیس جمهور کرزی از رهگذر ارابه داشته های فرهنگی که منحصر به دولت باشد، نادرترین حاکمیت افغانستان شد.

در حالی که برای مهار و قانون مندی جامعه غیر دولتی رسانه ها و فرهنگیان، هیچ کاری نشد و تمام اراده ها زیر هیاهوی فرصت طالبان، بهانه شدند برای این که گویا محدودیت وضع می شود و نباید جلو اندیشه ها گرفته شود- صرف نظر از این که به چه اندیشه های اجازه داده شود، مردم ما این بار نیز در ضایعه جان و هستی، اگر از یک سو گوشت دهنه ی توپ مخالفان مسلح شدند، در سوی دیگر، بخشی از جامعه افغانان را به نفع گسست فکری که آغازی برای بسا از گسست ها خواهد بود، زیر فشار سیاست ها و خواسته های بیگانه، در میان شهرها و خانه ها و در میان کوچه ها و جاده هایی که در کنار هم زیسته بودند، به تفرقه و جدایی کشانیده اند. این که مدیریت های آینده افغانستان با استفاده از فرصت هایی که در خلوص نیت، دینمداری و امیدهایی که وحدت افغانستان را تضمین کرده اند (ارزش ها و فرهنگ) آیا خواهند توانست از مجرای مدیریت نهاد های فرهنگی یا تقویت جامعه مدنی منعهد، جلو کز اندیشی ها را سد کنند و با رسواسازی ماهیت تفکرانی که تشنت فکری مردم ما را باعث شدند، خلاء فکری را به نفع باورمندی بر افغانستان و ملت افغان پر نمایند، هرچند سهل نیست، اما درزها و شکاف های ایجاد شده ای که در مسیر پیمایش، هر لحظه، زمان را هدر می دهند و نوسان پستی و فرود اند، باید تفهیم کرده باشند که نیازهای مهمتر از اقتصاد، امنیت و دیموکراسی نیز وجود دارند.

مردمی که در یک جغرافیه زنده گی می کنند، و این جغرافیه، کشور و سرحدات آنان برای حفظ شان و حقوق آنان است، نیازمند اندیشه و تفکری اند که مقال کشور و ملت را می سازند و در دنیای ما، هیچ کشور و ملتی ابقا نخواهند شد- تا زمانی که مردمان آن ها در جهت حفظ کشور و ملت، تعهد ملی نداشته باشند.

ده سال ذلت و حقارتی که از رهگذر به اصطلاح دیموکراسی و آزادی بیان، نصیب افغانان شد، و بخش حجیم آن را برای بی حرمتی در برابر بزرگترین مدافع افغانستان (پشتون ها) خرج کردند، در حالی که پیامدش حاصلی به بزرگی یک گنبدیده گی بود، خشم را بر همان وفای کورکورانه و میان تهی نیز بر می انگیزد که مدیران بی خبر از تاریخ و فرهنگ، ایجابات و نیازهای افغانستان پس از جنگ و قربانی جنگ را در بازار زده گی شرایط کنونی، که همانند محتویات فلم های مبتذل، ما را در خط تصویربرداری کمره و هدایت کارگردان بی سواد، خسته می کند، بیش از ده سال، چنان ذلت و حقارتی را برای مردم ما به ارمغان آورده اند که سهم قوم خودشان به بزرگی نیازهایی بود که در برابر آن ها از پاسخگویی، سر باز زده بودند.

بلی! لجام گسیخته گی به اصطلاح دیموکراسی کنونی، تضمینی برای ده سال ذلت و حقارتی شد که به خصوص بر بخش بزرگی از جامعه پشتون های افغانستان تحمیل و در حالی که فرهنگ شده است، تعهد زعامت برای قبول این ذلت، در نفهمی و بی سوادی آنان از تاریخ و ارزش ها، موضع دفاعی ما را نیز نکوهش می کنند و اما عکس آن را رعایت آزادی های انسانی، نام نهاده اند.

در کجا معمول بوده است یاوه بیافند و گزافه بگویند و این کردار، ناشی از اندیشه های ارزشمند انسانی، توجیه شود؟ اندیشه های انسانی، زمانی که قید انسانی دارند، هیچ گاه عاری از ارزش های اخلاقی نیستند. به دور و نزدیک و میراثی که در ده سال برجا گذاشته اند، نگاه کنید! بررسی فقط جغرافیای مجازی دنیای نت آن، آن قدر فاجعه بار و شوم است که اگر بار دیگر بر سدی برخورداریم که فرود تاریخ باشد، آخرین ایستگاهی خواهد بود که پایان تاریخ افغانستان می نویسند. تأسف زمانی بیشتر می شود که بیش از ده سال ذلت و حقارتی را که عمده آن خاص قوم زما بود، در کاسه صبر مردم ما می خورند و اما خمارآلود می گویند «آزادی بیان یا آن تفصیل رسانه بی، افتخار ماست!» ما که به یاد نداریم اجداد و نیاکان ما بر دشنام و توهینی که شده اند، افتخار کرده باشند.

پایان